

بحثی در باب بحر الانساب مبارکشاهی و مؤلف آن

علی نویدی ملاطی*

چکیده

شجره انساب مبارکشاهی کتابی است کمترشناخته شده از فخر مدبّر صاحب کتاب آداب الحرب والشجاعة که بیش از هشتاد سال پیش در لندن به چاپ رسید. این اثر که به قطب الدین آیبک از امرای غوری تقدیم شده، کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. اطلاعاتی ارزشمندی در این کتاب درج شده که از منظرهای گوناگون حائز اهمیت است. مقاله حاضر نگاهی دارد به ساختار کتاب، بحثی درباره مؤلف و اجدادش، خلط نام مؤلف با نویسنده همعصر خود، بحثی درباره تنها نسخه اثر و نیز فواید گوناگون کتاب.

کلیدواژه‌ها: بحر الانساب، فخر مدبّر، قطب الدین آیبک، سر دنیسون راس، غوریان، آداب الحرب والشجاعة، ترکستان.

مقدمه

در سال ۱۹۲۷م/ ۱۳۰۵ش. سیر دنیسون راس کتابی با نام *تاریخ مبارکشاه مرورودی اندر احوال هند* به چاپ رساند که در واقع مقدمهٔ تاریخ *شجرهٔ انساب فخر مدبر* است. این کتاب در مقایسه با کتاب‌های مشابه دارای بخش‌بندی متفاوتی است؛ بدین صورت که بعد از تحمیدیّه و اشاره به اقلیم هفتگانه - که در آن به شهرهای هند نیز اشاره می‌شود - به برتری انسان بر دیگر آفریده‌ها می‌پردازد که خود مقدمه‌ای است برای ورود به بحث تفسیر «اولی الامر» که مصداق آن پادشاهان‌اند. از اینجا مبحث مربوط به قطب‌الدین آیبک - که کتاب بدو تقدیم شده است - آغاز و با تمهیدی هوشمندانه به بحث سرزمین ترکستان و دفاع از ترکان پرداخته می‌شود. بعد از اتمام این مبحث و در میانهٔ کتاب، مؤلف از خود و سلسله‌نسبش یاد و سبب و چگونگی تألیف کتابش را ذکر می‌کند. این نوع تقسیم‌بندی - تا جایی که نگارنده به خاطر دارد - در هیچ کتاب دیگر دیده نشده است.

کتاب *بحر الانساب فخر مدبر* در کنار *زین الاخبار گردیزی و طبقات ناصری* در شمار کهن‌ترین کتاب‌هایی قرار می‌گیرد که در شبه‌قارهٔ تألیف شده‌اند. این کتاب علی‌رغم اهمیت بسیارش، احتمالاً به دلایلی چون شمارگان اندک نسخه‌های چاپی و دیرپا بودن آن، کمتر مورد استفاده قرار گرفته است؛ چنانکه برای نمونه این کتاب در زمرهٔ *مآخذ تاریخ غوریان* که در ردیف جدیدترین تحقیقات دربارهٔ غوریان است دیده نمی‌شود. این غفلت سبب از دست رفتن اطلاعات مهمی دربارهٔ غوریان در کتاب مذکور شده است.

نام کتاب

از این کتاب با عناوینی چون «بحر الانساب» و «شجرهٔ انساب مبارکشاهی» (دانش‌پژوه ۲، ج ۱، ص ۲؛ Bosworth, IX, p. 164) و «شجرهٔ انساب» (قزوینی، ج ۸، ص ۷۰) یاد شده است. نام کتاب بر روی جلد چاپی اثر به اشتباه *تاریخ فخرالدین مبارکشاه مرورودی اندر احوال هند*^۱ آمده است. محو شدن عنوان کتاب در سرلوح دست‌نویس، موجب شده تا نام آن

۱. در ارجاعات این مقاله از این کتاب با عنوان اختصاری «فخر مدبر» یاد می‌شود.

در تنها دست‌نویس موجود معلوم نباشد. البته نام کتاب در صفحات ابتدای دست‌نویس به خطی غیر از خط کاتب کتاب بحر الانساب آمده است.

نام، شهرت و لقب مؤلف

فخرالدین مبارکشاه معروف به «فخر مدبر» و ملقب به «مبارکشاه» مؤلف کتاب کم‌مانند *آداب الحرب و الشجاعة* نیز هست. نام وی با نام مؤلف *رحیق التحقیق*^۱ به علت تشابه در نام و تألیفات خلط شده است. پورجوادی به چگونگی و چرایی این خلط اشاره کرده است:

«این خلط و اشتباه ناشی از شباهتی است که در نام و لقب این دو نفر وجود داشته است. هر دوی آنها مبارکشاه خوانده شده‌اند، و یکی از آنها ملقب به فخرالدین بوده است و دیگری معروف به فخر مدبر. چیزی که به این اشتباه دامن زده است این است که هر دوی ایشان صاحب اثری بوده‌اند دربارهٔ انساب سلاطین غوری. فخر مدبر کتابی داشته است به نام بحر الانساب... و مبارکشاه مرورودی منظمه‌ای داشته است دربارهٔ سلاطین همین سلسله» (پورجوادی، ص ۲۶-۲۷).

قزوینی (ج ۶، ص ۹۵-۹۹)، عبدالحی حبیبی (ج ۲، ص ۳۹۷)، محمدامین ریاحی (ص ۱۱۷) و نصرالله پورجوادی (همان‌جا) و برخی دیگر به موضوع خلط نام این دو اشاره کرده‌اند. نام وی محمد و نام پدرش منصور است و سلسله نسب وی به ابوبکر می‌رسد. نام مؤلف در کتاب این گونه آمده است:

«محمد بن منصور بن سعید بن ابی‌الفرح (مبارکشاه، ۱۵: الفرج) بن الجلیل (مبارکشاه، ۱۵: خلیل) بن احمد بن ابی‌نصر بن خلف بن احمد بن شعیب بن طلحة بن عبدالله بن عبدالرحمن ابی‌بکر الصدیق التیمی القرشی رضی الله عنه الملقب [ب] مبارکشاه^۲ معروف بفخر مدبر (متن: مدیر)» (فخر مدبر، ص ۶۲).

سال تولد وی مشخص نیست اما پیشنهادهایی در این خصوص ارائه شده است. حبیبی معتقد است از آنجا که مؤلف به همنشینی خود با سلطان بهرامشاه غزنوی (۵۱۱-۵۴۷ ق)

۱. عوفی مؤلف *لباب‌الالباب* او را در شمار صدور دربار غوریه آورده و با این عنوان از او یاد کرده است: «الصدر الاجل الاکرم فخرالدوله و الدین مبارکشاه بن الحسین المرورودی رحمه‌الله علیه» (عوفی، ص ۱۱۳).
۲. نسخه: عبارکشاه (بدون نقطه ب). کاتب نسخه شکل نستعلیق «بمبارکشاه» را ناشیانه از روی نسخهٔ پیش روی خود این گونه خوانده و استنساخ کرده است.

اشاره دارد، می‌توان دوران کودکی او را حدود سال ۵۴۰ق تعیین کرد (حبیبی، ص ۴۵). سهیلی خوانساری با توجه به اینکه مؤلف به هنگام تألیف بحر الانساب از خود با عنوان «پیر ضعیف»^۱ یاد کرده نتیجه می‌گیرد که وی در آن هنگام «به طور قطع کمتر از شصت و پنج و هفتاد سال نداشته است». از این رو سال‌های ۵۲۵ و ۵۳۵ق را به عنوان تاریخ‌های احتمالی تولد او پیشنهاد می‌کند (سهیلی خوانساری، مقدمه، ص ۶). مؤلف در دستگاه خسروملک غزنوی (۵۵۵-۵۸۲ق)، معزالدین محمد بن سام (حکومت: ۵۶۹-۶۰۲ق/ ۱۱۳۷-۱۲۰۶م)، قطب‌الدین آیبک (۶۰۲-۶۰۷ق/ ۱۲۰۶-۱۲۱۰م) و شمس‌الدین ایلتمش (۶۰۷-۶۳۳ق/ ۱۲۳۶-۱۲۱۱م) معزز و محترم بوده است (دانش‌پژوه ۲، ج ۱، ص ۲؛ سهیلی خوانساری، ص ۵). وی همچنین در زمان سلطان محمد بن سام در پرشور (= پیشاور) بوده است (مبارکشاه، ص ۲۷۲-۲۷۳). از آنجا که خلیفه المستنصر بالله لقب «ناصر امیر المؤمنین» را در سال ۶۲۶ق به ایلتمش عطا کرده و مبارکشاه در مقدمه آداب/الحرب با این لقب از او یاد کرده، سال تألیف کتاب و نیز حیات او - حداقل تا این سال - مشخص می‌شود (سهیلی خوانساری، ص ۱۰).

خاندان مؤلف

پدر مؤلف، منصور بن سعید، از علمای مشهور زمان خود بوده و تا سال ۶۰۲ق که - فخر مدبر خود را «پیر ضعیف» خوانده - حیات داشته است (فخر مدبر، همان‌جا). از این رو مشخص است که عمر نسبتاً طولانی‌ای داشته است. مؤلف از پدر خود با عنوان عالم «ذوفنون بسیار علم کامل فضل متبحر» یاد می‌کند که بر بیش از بیست نوع علم به طور کامل تسلط داشت و تمامی استادان غزنین تا لاهور شاگرد وی بوده‌اند: «بیست‌و‌اند نوع علم با دقائق و غوامض و غرائب و مشکلات آن نیکو و تمام بدانستی و استاد ائمه هر دو حضرت و دیگر قصبات و مراحل که در میان دو حضرت است بود و جمله ائمه و قضات و خطباء که درین مواضع بودند و طائفه‌ای [که] هنوز هستند در پیش خدمت [او] بتعلیم زانو زده‌اند و از علم او چیزی بحاصل کرده و فائده‌ای گرفته». (همو، ص ۶۹-۷۰) پدر مؤلف در قسمتی از کتاب - که به مناسبت یادای از وی می‌شود - از استادان خود یاد می‌کند که در آن زمان همه روی در نقاب خاک

۱. این تعبیر در آداب/الحرب (ص ۱۵) نیز دیده می‌شود.

کشیده بودند؛ استادانی چون قاضی القضاة عزالدین عمر، خواجه امام باقرجی، خواجه امام مؤتید، خواجه امام لحرآی [؟]، سید امام محمد بوالفتوح، خواجه امام علی شادان، خواجه امام / علی محفف، خواجه امام طرائفی، قاضی امام احمد یوسف اسرائیل، خواجه امام قاسم محمود نیشاپوری، قاضی محمود استونی، خواجه امام محمد الیاس^۱ (همان‌جا). مؤلف تبار خاندان خود را به ابومسلم خراسانی می‌رساند (مبارکشاه، ص ۲۶۶) و سلطان محمود غزنوی را جد مادری خود می‌داند: «سلطان یمین الدوله محمود غازی نور الله قبرهما که کاتب و مؤلف کتاب را جد مادرکان باشد برفت و قلعت گردیز را محصر می‌کرد...» (همو، ص ۲۴۷). جد پدری مؤلف، ابوالفرج خازن، در خدمت سلطان رضی ابراهیم (۴۵۱-۴۹۲ق/ ۱۰۹۹-۱۰۵۹م) بود و مباشرت بیست‌ویک شغل را بر عهده داشت (همو، ص ۱۰۴).

تألیف کتاب

مؤلف انگیزه خود از تألیف این اثر را دسترسی به اسناد شجره اسلاف خود از شجره‌ای می‌داند که در درگاه خسروملک فرزند خسروشاه (۵۵۹-۵۸۳ق/ ۱۱۶۴-۱۱۸۸م) موجود بود. از این رو شجره مذکور را به لوهور می‌آورد و از آن شجره نسب خود را استخراج می‌کند. این کار انگیزه‌ای می‌شود برای جمع کردن نسبت انصار و سپس مهاجران. وی اطلاعات لازم را از «تفسیر و اخبار و قصص و مغازی و تواریخ و دواوین و کتب تفاریق» استخراج می‌کند و طی مدت زمانی طولانی موفق به این کار می‌شود. تألیف کتاب با دشواریهایی نیز همراه بوده که در داوری پدر درباره کتاب فرزند نمایان است. فخر مدبر پس از اتمام تألیف، کتاب را نزد پدر می‌برد. پدر چون کتاب را می‌بیند حیرت‌زده می‌شود و او را تحسین‌ها می‌کند و خطاب به او می‌گوید که این آرزوی سی‌ساله من بوده که بدان توفیق نیافته بودم. حال این آرزوی من توسط تو برآورده شده است (فخر مدبر، ص ۶۸-۶۹). از نظر پدر این کتاب چنان نوپدید است که «درین ششصد سال اسلام کس نکرده است و در کتاب‌خانه هیچ خلیفه و سلطان و امیر و وزیر و صاحب‌صدری مثل این نبودست» (همو، ص ۷۰). پدر در ادامه بر دشواری تألیف کتاب تأکید کرده و گفته که این کار فرزندش نتیجه مطالعه طولانی‌مدت و شب‌بیداری‌هایش بوده است (همو، ص ۶۸). مؤلف برای به دست آوردن

۱. پدر مؤلف تعداد استادان خود را بیش از چهل نفر می‌داند که در متن کتاب تنها از دوازده نفر نام برده است.

اطلاعات نسب‌نامه‌اش از «هزار پاره کتاب» استفاده کرده است. بارها و بارها به نوشته‌هایش نگریسته و سرانجام کتاب پس از دوازده سال تکمیل شده است (همو، ص ۶۶). از آنجا که ظاهراً حسادت اهل علم به یکدیگر در تمام ادوار معمول بوده، پدر به فرزندش توصیه می‌کند که سخنان حاسدان را در گوش نگیرد و بدان وقعی نهد، چه تألیف او چنان گرانقدر است که اگر استادان وی (= پدر) زنده بودند بر دشواری‌های تألیف چنین اثر بدیعی تأکید می‌کردند و او را سزاوار ستایش می‌دانستند: «اما بسخن جملهٔ جهله و حاسدان التفات نباید کرد که آنچه تو ساخته‌ای جملهٔ ائمهٔ غزنین... اگر زنده بودندی بدانستندی که چه رنج کشیدی و چه اصل نادر و غریب پرداخته‌ای ترا برین سخت بسیار محمدت کردند و ثناء گفتندی» (همو، ص ۶۹-۷۰). به سبب چنین ارجمندی بود که پدر به فرزند تأکید می‌کند که مراقب تألیفش باشد تا به دست افراد نالایق نیفتد و به پادشاه یا وزیری تقدیم کند که قدر آن را بداند تا از مواهب دنیایی آن نیز بهره‌مند شود:

«اکنون چون پرداختی نیکو نگاه دار تا به دست کسی نالایق نیفتد که درین ششصد سال اسلام کس نکرده است و در کتاب‌خانهٔ هیچ خلیفه و سلطان و امیر و وزیر و صاحب‌صدری مثل این نبودست تا جائی تحفه بری و خرج کنی و یادگار بداری که از کرام و بزرگان جهان باشد و به نام وی بر روی کاغذ آری که هنوز جهان از کریمان و بزرگان و پادشاهان ممیز سخی باذل بخشنده و وزرای کافی جواد کامل و امرای بخشندهٔ فراخ دل [خالی] نشدست. امیدست که بر این رنج کرد و ثمرهٔ این پرداخت بیابی و روزگار تو به سبب این جمع کردن اسامی و نسب انبیاء و صحابه و خلفاء و علماء و ائمهٔ دین نیکو شود» (همو، ص ۷۰-۷۱).

سال تألیف

در متن کتاب تصریح شده که تألیف کتاب دوازده سال به طول انجامیده است. از آنجا که اهدای کتاب در تاریخ ۶۰۲ ق صورت گرفته، در صورتی که فرض کنیم تألیف کتاب در همان سال اهدای کتاب به پایان رسیده باشد نه چند سالی پیشتر، به طور طبیعی سال شروع تألیف کتاب ۵۹۰ ق خواهد بود. قزوینی به صراحت سال ۵۹۵ ق را سال تألیف کتاب عنوان کرده است (قزوینی، ج ۸، ص ۷۰) و دانش‌پژوه میانهٔ سال‌های ۵۸۳-۵۹۷ ق را (دانش‌پژوه ۲، ج ۱، ص ۲).

اهدای اثر

اهدای اثر، پیش از اینکه به نام قطب‌الدین آیبک مُصَدَّر شود، ماجرای جالبی دارد. در پاییز سال ۶۰۲ هجری بود که سلطان مرحوم معزالدین و الدین به لاهور رسید، یکی از حاجاناش که نسب‌نامه را دیده بود به سلطان خبر داد که فردی چنین تألیف غریبی را به پایان رسانیده. سلطان نیز خواهان دیدن آن شد اما فخر مدبر گفت که قولش را به وزیری صاحب‌منصب داده است. خبر تألیف کتاب به گوش مؤیدالملک هم رسید. به قاضی امام بدرالدین گفت که از سلطان شنیده که فخر مدبر کتاب عجیب‌وغریبی تألیف کرده است. از این رو به قاضی امر کرد که به فلانی بگو کتابش را بیاورد تا ببینم. مبارکشاه شجره را نزد مؤیدالملک برد. آن روز وی روزه‌دار بود. مجبور شد تا شب به انتظار بماند. پس از افطار که به عمارت وی رسید، متوجه شد که وی از یکی از خدمتکارانش در خشم شده است و می‌خواهد وی را ادب کند. مدبر زمان را برای ارائه اثرش مناسب ندید و پس از آن هم به سبب کارهای دولتی و دیگر اشتغالات مؤیدالملک صحبتی از رؤیت مجدد کتاب به میان نیامد. پس از مدتی، «غازی مجاهد قطب‌الدین و الدین خسرو مشرق اعز الله انصاره» بعد یکی از فتوحاتش وارد دارالملک لاهور شد. یکی از بزرگان به «سپهسالار مبارزالدوله و الدین الغدادبک طغرل‌تگین علی حسن ادام الله اقباله» ماجرای شجره را بازگفت که وی نیز خواهان دیدن تألیف شد. دید و بسیار پسندید و پیشنهاد کرد که به رؤیت قطب‌الدین نیز رسانده شود. گویا قبل از آن «سپهسالار اجل حسام‌الدوله و الدین زین‌الامراء احمد علی شاه» نیز دیده و همین توصیه را کرده بود. ظاهراً قطب‌الدین هر هفته قبل از اقامه نماز جمعه به کوشک «سپهسالار اجل کبیر کریم اسدالدوله و الدین سیدالرجال الغ دادبک علی محمد ابوالحسن یدیم الله اقباله» می‌رفت. دو بزرگ یادشده در یکی از این روزهای جمعه فخر مدبر را نزد قطب‌الدین بردند و شجره را به او نشان دادند. مؤلف خلاصه‌ای از کتاب را برای شاه تفریر کرد که مورد توجه خاص شاه قرار گرفت و دستور داد تا نسخه‌ای برای کتابخانه او نوشته شود و «در جلد آید» که فخر مدبر نگاشت و تقدیم وی کرد (فخر مدبر، ص ۷۱-۷۵).

سرگذشت تنها نسخه اثر

نسخه در اصل متعلق به ای. جی. الیس بوده (Denison Ross, p.92-93) که برای مدت زمانی به رسم امانت در اختیار سِر دنیسون راس قرار گرفته بود. به گفته دانش‌پژوه به نقل از مجتبی مینوی

«این نسخه در جزو کتبی که از تَرکۀ الیس برای ایران خریداری شده... و به دانشگاه واگذار شده است نبوده است و نمی‌دانم که اکنون کجا است و نسخه دیگری هم از آن نشان نداده‌اند» (دانش‌پژوه ۱، ص ۲۵۰-۲۵۱).

هفده سال بعد دانش‌پژوه طی یادداشتی در نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (دانش‌پژوه ۳، ج ۱۱، ص ۹۸۹) عنوان می‌کند که نسخه یادشده در کتابخانه چستربیتی به شماره ۳۶۴ نگهداری می‌شود.^۱ دست‌نویس به خط نستعلیق است و انجامه ندارد. در یادداشتی بر برگ آغازین از شخصی نامعلوم چنین آمده است:

«کتاب بحر الانساب مبارک‌شاه صدیقی معروف به فخر مدیر [کذا] در عرصه دوازده سال به مقام غزنین ترتیب داده، خواست که در سنه ۶۰۲ در لاهور بنظر سلطان شهاب‌الدین غوری بگذراند اما از جهت مراجعت سلطان طرف غزنین که او را دارالملک خود ساخته بود و شهادت یافتن او در اثنای راه بمنزل ومیک اتفاق نیفتاد. هرگاه سلطان قطب‌الدین ایبک خیر شهادت او را اصفا کرده از دهلی به لاهور رسید بذریعه سپهسالار اجل اسدالدوله و الدین سیدالرجال الغ داد بیک علی محمد ابوالحسن بحضور سلطان قطب‌الدین گذرانید و مورد آفرین گردید. نسخه بسیار پاکیزه و کمیاب کاتبش بخط نستعلیق بر کاغذ وصلی(?) تحریر فرموده و از طرز تحریر کاتب بنظر می‌آید که این همان نسخه است که بفرمان سلطان قطب‌الدین از برای کتب سلطانی نوشته شد. و الله اعلم بالصواب».

در صفحه بعد یادداشتی به چشم می‌خورد که تملک این نسخه را به الیس نشان

می‌دهد: A. G.Ellis 4.3.12.

۱. عکس این نسخه اکنون در کتابخانه مینوی نگهداری می‌شود. از همکار گرامی آقای مهدی رحیم‌پور بابت یادآوری این نکته سپاسگزارم.

درباره چاپ دنیسون راس

دنیسون راس در سال ۱۹۲۲م مقاله‌ای با عنوان “The Genealogies of fakhr-ud-Dīn, Mubārak shāh” در *عجب‌نامه* (مجموعه مقالات اهداء شده به ادوارد براون) به نگارش درآورد^۱ و پنج سال پس از آن به چاپ متن کتاب (به استثنای قسمت شجره‌نامه) با استفاده از تنها نسخه موجود همت گماشت.^۲ راس در مقدمه انگلیسی کتاب به محتوای کتاب اشاره می‌کند و به مقایسه معادل‌های ترکی مبارکشاه با لغات/الترک کاشغری می‌پردازد. از جمله ایرادات کتاب اشتباه در ذکر نام مؤلف بر روی جلد کتاب است که پیشتر بدان اشاره شد. به غیر از آن اشتباهاتی اعم از مطبعی و غیرمطبعی در چاپ دنیسون راس وارد شده که به برخی اشاره می‌شود:

عرش غطیم = عرش عظیم (ص ۱) - ارمرد = ارمزد (= اورمزد) (ص ۲) - طرابلس = اطرابلس (ص ۴) - جرفت = جیرفت / نرماسیر = نرماشیر (ص ۵) - بنجواى = پنجواى (ص ۵) - جوهورى = جوهورى (ص ۶) - لایق و ثابت (= بابت) این اصل نیست. (ص ۷) - حس = حسّ (ص ۷) - حفظ ولایت = حفظ ولایت (ص ۱۲) - مختاران = مجتازان (ص ۲۰) - خیل باشان = خیل تاشان (ص ۲۰) کوله = کوکه (ص ۲۲)

فوائد تاریخی - اجتماعی

این کتاب در عین کم‌حجم بودن، از نظر اشمال بر اطلاعات تاریخی - اجتماعی از کتب بسیار غنی است که در ادامه به مهمترین موارد اشاره می‌شود.

درباره محمد بن سام و قطب‌الدین آیبک

اشاره به اقدامات محمد بن سام:

«و جهان را بعدل بیاراست و بفضل معمور گردانید و سلطنت و سیاست را قاعده شرع ممهّدتر بنا نهاد و غزوه‌های بسّنت اقامت نمود و اهل کفران و قرامطه و مفسدان و ملاحده را برانداخت. و جهان از عدل او بیارامید و راههای

1. Denison Ross, p. 392-414.

2. Tārikh-i Fakhr'u d-Dīn Mubārakshāh, being the historical introduction to the Book of Genealogies of Fakhr'u d-Dīn Mubārakshāh Farvirūdī, completed in A. D. 1206. Edited from a unique manuscript by E. Denison Ross, London 1927.

مخوف نامسلوک ایمن گشت و مجتازان (متن: مختاران) و بازرگانان بسیار مال و بضاعت پیوسته از راههای دور شب و روز آمدن گرفتند و بضاعت‌های نفیس و قماشات غریب که کس مثل آن ندیده بود می‌آوردند» (همان، ص ۱۹-۲۰).

- اشاره به دوران خردسالی قطب‌الدین آیبک: از اطلاعات جالب توجه دربارهٔ قطب‌الدین آیبک اشاره به دوران خردسالی و درس‌آموزی، استاد و نیز شهرت وی است که ظاهراً در کتابهای دیگر بدان اشاره نشده است. مبارک‌شاه (ص ۲۱) نقل می‌کند که قطب‌الدین آیبک در خردسالی در نیشابور نزد یکی از شاگردان امام ابوحنیفه به نام قاضی فخرالدین کوفی به تلمذ پرداخته، قرآن را نزد او فراگرفته و به سبب استمرار در قرائت قرآن به «قرآن‌خوان» مشهور شده است.

- ذکر رسومی مانند پیل‌بخشی و آیین لک‌بخشی و سنت پیل‌وار زر دادن که قطب‌الدین واضع آن بوده است (ص ۵۱). این بخشش‌ها چندان شهرت داشته که در شعر بهاء‌الدین اوشی نیز بازتاب یافته است:

ای بخشش لک تو در جهان آورده کان را کف تو کار به جان آورده
از رشک کف تو خون گرفته دل کان وز لعل بهانه در جهان آورده

(بداؤنی، ج ۱، ص ۳۷)

- ذکر گزارش سنواتی فتوحات محمد بن سام در سال ۵۸۸ و سال‌های ۵۹۰ تا ۶۰۲ ق (ص ۲۲-۲۹)

دربارهٔ ترکستان

مؤلف به مناسبت انتساب قطب‌الدین آیبک به ترکستان و نژاد ترک، قسمتی از تألیفش را به بحث دربارهٔ ترکستان اختصاص می‌دهد و از حدود و ثغور، اماکن و دیگر ویژگی‌های آن یاد می‌کند که از نظر پژوهش‌های لغوی، تاریخی و اجتماعی حائز اهمیت است. از نظر وی ترکستان از مشرق به چین، از مغرب به روم، از شمال به سدّ یاجوج و مأجوج و از جنوب به کوه‌های هندوستان که در آن برف بارد متصل است (ص ۳۷-۳۸). ذکر عجایب و غرائب و ظرائف ترکستان از دیگر موارد قابل توجه در این کتاب است؛ جامه‌ها و تحفه‌هایی چون «مشک تاتاری و تبتی و ختنی، جامه‌های قیمتی از خطائی و چینی و بهرمان و والای ترکی، از موئینه چون قندوز و روباه و بلغاری و برطاسی و سمور و قاقم و سنجاب و

غزغاو و دیگر خدنگ و توز و ختو و سقاق و باز و شاهین و یشم و اسپان خیاره قیمتی و اشتران بیسراک و بُختی و جنگلی که مثل آن در جهان نباشد» (همان، ص ۳۸). اشاره به رسم و رسوم کم‌وبیش عجیب برخی ولایات ترکستان مثل «تنگت»، «سغد» (کوهی در زیردست آن ولایت) و «تَغْرُز» از دیگر مطالبی است که مبارکشاه بدان پرداخته است (ص ۳۹-۴۰). آداب و سنن چند بیشه در ترکستان و مردم شهری و روستایی و نوع معیشت‌شان، ویژگی جایی در ترکستان که در زمستان برف در آنجا کم می‌بارد، خاصیت دو جفت سنگ به خصوص و اینکه بیشتر جادوگران از این سنگ‌ها در اختیار دارند، در ادامه مطالب کتاب آمده است (ص ۴۱-۴۲).

آگاهی‌هایی که مؤلف درباره اقوام ترکستان ارائه می‌دهد، از قدیم‌ترین اطلاعاتی است که در این خصوص به زبان فارسی به دست ما رسیده است. مبارکشاه از دو گروه در ترکستان نام می‌برد: «خزریان» که بیشترشان یهودند، کارشان کشاورزی و دامپروری است و زمستانها در شهرهای و تابستانها در صحراها ساکن‌اند (ص ۴۲) و «روسیان» که ساکن جزیره‌هایند، کشاورزی نمی‌کنند، مدام در ناز و تنعم‌اند و از بین صقلابیان برده می‌گیرند و می‌فروشند. اینان کارشان بیشتر غارت کالا و غله است و رسمی دارند که در خور توجه است: «هر پسری که بزاید شمشیری در پهلوی او نهند که چون بزرگ شوی کسب ازین خواهد بود. و طائفه‌ای از ایشان مرده را بسوزانند و طائفه‌ای از ایشان ایستاده در گور کنند.» (ص ۴۲-۴۳). غیر مسلمانان ترکستان عبارت‌اند از: جهودان، ترسایان و مغان. مؤلف معتقد است که این اقوام خدا و پیامبران را می‌شناسند و نامهایشان را می‌دانند اگرچه بدان نمی‌گروند، زیرا به اعتقاد او اگر نمی‌شناختند نباید نامی برای اینها می‌داشتند (ص ۴۳).

- ذکر معادل نامها به ترکی: مبارکشاه معادل برخی نامها و اصطلاحات در حوزه دین را به زبان ترکی قرن هفتم بیان کرده است: تنکری - خدای؛ ایلدی و اَلْغ تنکری - خداوند؛ بیات - ایزد؛ یلماج - رسول؛ ساقچی - پیغمبر؛ بواژون - این جهان؛ اون ژون - آن جهان؛ اوچماق و اوچماخ - بهشت؛ جموخ و تموغ - دوزخ؛ سکیز اوچماخ - هشت بهشت؛ یتی تموغ - هفت دوزخ (همان‌جا، ص ۴۳).

مؤلف مردم ترکستان را به دلیل استفاده از زبان ترکی بر دیگر مردمان ترجیح داده و تصریح کرده که: «بعد از لغت زبان تازی هیچ سخنی و لغتی بهتر و باهیبتر از زبان ترکی نیست»

(ص ۴۳-۴۴) و از رغبت مردم به زبان ترکی و تفوق ترکان در تمامی جنبه‌ها بر اقوام دیگر سخن رانده است:

«و امروز رغبت مردمان به زبان ترکی بیش از آن است که در روزگارهای پیشین بدان سبب است که بیشتر امیران و سپهسالاران ترکان‌اند و دولت به ایشان است و نعمت و زر و سیم در دست ایشان است و جملهٔ خلائق را بدان حاجت است و اصیلان و بزرگان و بزرگ‌زادگان در خدمت ترکان‌اند و از دولت ایشان آسوده و مستظهر و باحرم‌ت‌اند» (ص ۴۴).

در ادامه از کتاب و خط ترکان یاد شده است. خط اهل ترکستان دو نوع است: سغدی و تغزغزی (همان‌جا). ترکان اشعاری در قالب قصیده و رباعی دارند. مؤلف نمونه‌ای از رباعی ترکی را آورده تا موزون و معنی‌دار بودن آن مشخص گردد (ص ۴۵).

– ذکر نام قبایل مختلف ترک: ترک، یمک، قیرقیز، قِرخ، چکل، آنمر، خِرخ، قِنیق، یاغی، سالوک، خَلج، اُغز، خطا، غای، اُرس، قی، اوران، نُحسی، تِبت، قِراتبت، صقلای، کِمچی، کِیماک، خَزَر، قِراخَزَر، خَفحاق، التی کُجات، بِچنک، اغول، سَتیق، تِتار، قِراتتار، قِنقِلی، بارغو، غَز، قِراغور، تَغزَغز، یَغما، اِراگن، قَبیق، صَلغِر، یِزغز، رُوکَر، بایندر، الایندلیق، اُغور، تَغرق، بیات، توُترغا دو جیران، سُویق، یِباغُو، افشار، بکرز، بَکدلی، اِقبا، اَتفوق، لُغز ترا، اُزل، لِر تلک، باَسَمیل، ال بَرسخان (ص ۴۷).

دربارهٔ تألیف کتاب

مبارک‌کشا دربارهٔ تألیف خود اظهار نظری دارد که در نوع خود دربارهٔ شکل تألیف و تدوین کتاب‌های انساب جالب توجه است. مؤلف اعتقاد دارد که پس از جمع آوردن کتاب با همه دشواری‌های که دارد

«مدت سالی شب و روز در فکر تباست گذاشت و مهندسی باید کرد که بنویستن این نسبت از چه نوع دست خواهد داد که پدر با پدر و شاخ در شاخ پیوستن بس دشوار است و پیوستن آن هزار بار روزگاربرتر از بیرون آوردن است و جمع کردن که چگونه بر ترتیب و ولا این نسبت شاخ‌شاخ با آدم علیه السلام توان رسانید و این کتابت بر چه هنجار می‌باید نوشت از بالا سوی فرو سوی می‌باید آمد یا از بالا می‌باید رفت و چگونه می‌باید گنجانید» (ص ۶۷).

- در این کتاب توصیفی از شیوه و ترتیب تألیف کتاب آمده که بسیار حائز اهمیت است:

«شبهای دراز درین اندیشه به آخر می‌رسید تا ایزد تعالی این طریق دشوار را آسان گردانید و این راه گشاده گشت. و قرب شش ماه در آن شجره با تأمل و آهستگی سواد اول کرده شد. بعد از آن چیزی زیادت گشت سواد دیگر گشت باز چیزی از نسبت شرفاء و علویان بر آن ضمّ شد. سیم نوشته شد و هنوز تتعّ و تفحص کرده می‌آید که چیز دیگر معلوم گردد تا هم ضمّ شود» (ص ۶۸).

- دشواری دستیابی به کتاب به مثابه منبع تألیف:

«انساب که اینجا جمع شده است چیزی نیست که در یک پاره کتاب و یا در ده پاره و یا در صد پاره و کم و بیش آن بتوان یافت که از آن نقل کرده شود که اگر بدست شدی پیش از دعاگوی بکرده بودندی و کس را معلوم نگردد که کجا باید طلبید» (ص ۶۷).

موارد دیگر

- ذکر بعضی قبایل هند مانند «کوکران و سیهان و جمتان و هرهران و نهوتان و اندهان و رامبالان و اهل کوه جود» (ص ۲۷).

- اشاره به وظایف پادشاه:

«خطبه جمعه و عیدین و اقامت حدود و جهات خراج و صدقات و غزو کردن و حکم کردن میان خصمان و دعوی شنیدن و دیگر حفظ (متن: حفظ) ولایت از لشکرهای بیگانه و مرتب داشتن لشکرها و دادن ارزاق، مقاتله و سیاست فرمودن برای مصالح رعایا و عدل کردن میان خلق و انصاف ستدن مظلومان ... و دیگر قمع کردن مفسدان و برانداختن منکرات و مناهی و بدعتها و کوتاه گردانیدن دست ظالمان از مال و حیات و ضیاع و حرم مردمان و مواسا کردن با خلق و نفقه کردن و تفرقه بیت‌المال بمصرف آن بانکسان که ایزد تعالی در قرآن بیان می‌فرماید...» (ص ۱۳-۱۴).

- اشاره به اوضاع و احوال جامعه در قرن هفتم: از جمله نکات تاریخی قابل توجه در این کتاب اشاره به اوضاع و احوال جامعه بعد حمله غزها در آغاز قرن هفتم است؛ دورانی که غزان بر بیشتر ممالک مستولی بودند و مردمان اصیل به واسطه ظلم و جورشان مجبور به ترک وطن مألوف شده بودند (ص ۱۹).

- توضیح برخی اصطلاحات:

مؤلفه القلوب:

«کسانی بودند که در روز فتح مکه از بیم شمشیر مسلمان شده بودند و مسلمانی در دل ایشان نیکو قرار نگرفته بود و ثابت و شیرین نشده و مهتران قریش و صنادید عرب بودند... مؤلفهٔ قلوب سیزده تن بودند...» (ص ۱۵).

محدث (مقابل سنت):

«محدث رسمی باشد که کسی به هوای نفس بیرون شرع و معامله بنهد که پیش از آن نبوده باشد و چنین چیزی بر حکم شرع ذخیره گردانند» (ص ۳۴).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- بداؤنی، عبدالقادر، *منتخب‌التواریخ*، به تصحیح مولوی احمد علی، با مقدمه توفیق سبحانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹-۱۳۸۰.
- پورجوادی، نصرالله، *رحیق‌التحقیق*، فخرالدین مبارکشاه مرورودی، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۱.
- جوزجانی، منهج سراج، عثمان بن محمد، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- حبیبی، عبدالحی، «آداب‌الحرب و الشجاعة»، *آریانا*، سال ششم، ش هفتم، ۱۳۲۷.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱)، «آشنایی با چند نسخه خطی (۲)»، وحید، ش ۳۹، اسفند ۱۳۴۵.
- _____ (۲)، *فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸.
- _____ (۳)، *نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۲.
- دنيسون راس، *تاریخ مبارکشاه مرورودی اندر احوال هند*، که با این مشخصات به چاپ رسیده است
Tārikh-i Fakhru'd-Din Mubārakshāh, being the historical introduction to the Book of Genealogies of Fakhru'd-Din Mubārakshāh Marvirūdī, completed in A. D. 1206. Edited from a unique manuscript by E. Denison Ross, London 1927.
- سهیلی خوانساری، مقدمه و تصحیح *آداب‌الحرب و الشجاعة*، مبارکشاه محمدبن منصور، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۴۶.
- شروانی، جمال خلیل، *نزهة المجالس*، تصحیح محمدامین ریاحی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۵.
- عوفی، محمد بن محمد، *لباب‌الالباب*، به کوشش سعید نفیسی، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۳۵.
- فروغی ابری، اصغر، *تاریخ غوریان*، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۰.
- قزوینی، محمد، *یادداشت‌های قزوینی*، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳.
- مبارکشاه، محمد بن منصور، *آداب‌الحرب و الشجاعة*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، انتشارات اقبال، تهران ۱۳۴۶.
- Bosworth, C. E. "Fakr_E Modabber", *Encyclopedia Iranica*, Volume IX.
- Denison Ross, "The Genealogies of fakhr-ud-Dīn, Mubārak shāh", published in: *عجب‌نامه A volume of Oriental Studies Presented to Professor Edward G. Browne*. Edited by T. W. Arnold and Raynold A. Nicholson, Cambridge university pr., 1922.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی